

دکتر دیو متیوسون، هرمنوتیک، درس ۳، نقد متن

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

جلسه گذشته کمی در مورد منشأ و تولید کتاب مقدس صحبت کردیم، عمدتاً در مورد آنچه ما و متکلمان الهام می‌نامیم بحث کردیم و به تعدادی از متونی که ویژگی کتاب مقدس، آنچه در مورد خود می‌گویند و پدیده پدیده‌های کتاب مقدس را توصیف و آشکار می‌کنند، و اینکه چگونه ما آنها را کنار هم قرار می‌دهیم تا درکی از کتاب مقدس به عنوان الهامی تدوین کنیم، پرداختیم. یکی از توصیفات بهتری که من یافتم از آی.هاوارد مارشال است، جایی که او می‌گوید، در سطح انسانی می‌توانیم ترکیب آن، یعنی ترکیب کتاب مقدس، را از نظر فرآیندهای مختلف شفاهی و ادبی که در پشت آن نهفته است، توصیف کنیم. جمع‌آوری اطلاعات از شاهدان، استفاده از منابع مکتوب، نوشتن و ویرایش چنین اطلاعاتی، نوشتن نامه‌های خودجوش، متعهد شدن به نوشتن پیام‌های نبوی، جمع‌آوری اسناد مختلف با هم و غیره.

با این حال، در عین حال، در سطح الهی، می‌توانیم ادعا کنیم که روحی که بر سطح آب‌های آفرینش، پیدایش حرکت می‌کرد، در کل فرآیند فعال بود، به طوری که کتاب مقدس را می‌توان هم به عنوان کلمات ۱-۲ انسان‌ها یا مردان و هم به عنوان کلام خدا در نظر گرفت. این فعالیت روح را می‌توان همزمان با فعالیت‌های انسانی که از طریق آنها کتاب مقدس نوشته شده است، توصیف کرد. بنابراین، طبق این درک، در بحث خود در جلسه گذشته، پیشنهاد کردیم که کتاب مقدس، در حالی که عین کلام خداست، در عین حال فرآیندهای تولید بسیار انسانی را آشکار می‌کند، اما روح خدا چنان در آن دخیل بوده است که محصول، محصول نهایی، چیزی کمتر از عین کلام خدا نیست.

و گفتیم که یکی از نتایج آن برای هرمنوتیک و تفسیر این است که روش‌ها و انتقادات مختلفی که امروز به بحث در مورد آنها خواهیم پرداخت، و حتی مطالعه‌ی سهم افراد مختلف تاریخی در هرمنوتیک و درک ما از تفسیر، همگی مهم هستند زیرا کتاب مقدس چیزی کمتر از یک سند انسانی نیست. اما مطمئناً بیش از این است. به عنوان کلام خدا، چیزی بیش از یک اثر انسانی است.

این الهام در زندگی ما جایگاهی دارد. معتبر است. یکی از پیامدهای آن، اصطلاحی است که ما در مورد آن بحث نکرده‌ایم و قصد ندارم به جزئیات آن پردازم، بی‌خطایی است.

این عمدتاً یک استدلال قیاسی است. اگر کتاب مقدس کلام خداست، و اگر خدا راستگو است و دروغ نمی‌گوید، نتیجه می‌شود که آن محصول، یعنی کتاب مقدس، بنابراین حاوی خطا نیست، فریب نمی‌دهد و غیره. بنابراین ما کمی در مورد منشأ کتاب مقدس صحبت کردیم، اما اکنون می‌خواهم بیشتر در مورد انتقال کتاب مقدس صحبت کنم.

یعنی، چگونه می‌دانیم که کتاب مقدسی که در دست ماست، واقعاً منعکس کننده‌ی آن چیزی است که خدا در ابتدا از طریق آن فرآیند الهام آشکار کرده است؟ چگونه می‌دانیم که نویسندگان بشری در واقع چه چیزی را تحت الهام روح القدس ثبت کرده‌اند؟ چگونه می‌دانیم که متن عهد جدید و عهد عتیق، که اکثر ما از طریق ترجمه به آن دسترسی داریم، اگرچه اگر یونانی و عبری می‌دانید، آنچه امروز در مورد آن صحبت خواهیم کرد، بلافاصله به آن مربوط می‌شود. اما چگونه می‌دانیم که کتاب مقدسی که در دست داریم، دقیقاً منعکس کننده‌ی آن چیزی است که نویسندگان بشری نوشته‌اند و آنچه خدا قصد داشته در متن الهام شده‌ی کتاب مقدس منتقل کند؟ مرحله‌ی اول انتقال، در واقع دو مرحله وجود دارد که به ما مربوط می‌شود. یکی از آنها که در جلسه‌ی بعدی در مورد آن صحبت خواهیم کرد، ترجمه‌ای است که توضیح می‌دهد چگونه ما از طریق زبان خودمان به عهد عتیق و عهد جدید دسترسی داریم.

وقتی در یکی از جلسات گذشته دیدیم که یکی از موانع یا یکی از فاصله‌هایی که باید بر آن غلبه کرد تفسیر است، این است که عهد عتیق و جدید به زبان‌های بسیار متفاوتی نوشته شده‌اند. یک فاصله زبانی بین ما و متن اصلی وجود دارد. ترجمه به ما این امکان را می‌دهد که به عهد عتیق و جدید به زبان خودمان دسترسی داشته باشیم.

بنابراین ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما موضوعی که امروز می‌خواهم به طور خلاصه در مورد آن بحث کنم، موضوعی است که اکثر ما لزوماً در آن شرکت نخواهیم کرد یا درگیر آن نخواهیم شد، اما موضوعی است که به هرمنوتیک مربوط می‌شود، زیرا به نوعی مرحله اولیه هرمنوتیک است زیرا با پایه و اساس کتاب مقدس یا خود متن سروکار دارد. چگونه می‌دانیم متنی که داریم، مبنای کافی و دقیقی برای هرمنوتیک و تفسیر است؟ و این به عنوان نقد متن شناخته می‌شود.

بنابراین هدف اصلی من این نیست که شما را منتقد متن کنم، هرچند ممکن است برخی از شما این کار را انجام دهید، زیرا همانطور که خواهیم دید، نقد متن یک حوزه بسیار تخصصی است. و بنابراین عمدتاً کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که شما را با نقد متن آشنا کنم تا بتوانید استدلال‌ها و بحث‌های مربوط به

آن را دنبال کنید، و همچنین قدردانی بیشتری از متن عهد عتیق و جدید داشته باشید. کتاب مقدسی که در دست دارید، حاصل سفری نسبتاً طولانی و دشوار است که توسط محققان مختلفی انجام شده است که برای ارائه کتاب مقدسی که شما دارید و تفسیر و مطالعه می کنید، تلاش سختی انجام داده اند.

و بنابراین می خواهم کمی در مورد چیزی به نام نقد متن صحبت کنم. نقد متن چیست؟ باز هم، به انتقال کتاب مقدس می پردازد، با الهام شروع می شود، این واقعیت که عهد جدید عتیق ادعا می کند که کلام الهام شده خداست، اما این واقعیت که ما هیچ یک از نسخه های خطی اصلی را نداریم، ما سند اصلی که اشعیا نبی نوشته است را نداریم، یا سند اصلی که پولس یا متی نوشته است، یا نویسنده روت یا اول و دوم سموئیل را نداریم. ما اسناد اصلی را نداریم.

در عوض، آنچه ما داریم کپی هایی از آن است، در واقع به معنای واقعی کلمه، گاهی اوقات کپی هایی از کپی های متن اصلی. شاید یک راه برای تجسم آن این باشد که نقد متن کمی شبیه یک درخت باشد. تنه درخت، شاید متن اصلی باشد که ما به آن دسترسی نداریم، و تمام شاخه هایی که در جهات مختلف امتداد دارند و خودشان شاخه ها و جوانه هایی دارند.

این نسخه های خطی و کپی هایی هستند که حاصل شده اند، و اغلب ما فقط به نوک ها، لبه ها و انتهای شاخه هایی که کاملاً از هم فاصله دارند، دسترسی داریم، اگرچه کاملاً به تنه درخت مرتبط هستند. بنابراین در مورد نقد متنی، چون نسخه های خطی اصلی را نداریم، فقط کپی هایی داریم، گاهی اوقات دوباره، معمولاً کپی هایی از کپی های کپی ها هستند، که اغلب چند صد سال از هم فاصله دارند، اگرچه در عهد جدید گاهی شواهد کمی نزدیک تر است، اما اغلب نسخه های خطی به طور موقت از نسخه های خطی اصلی جدا شده اند، کاری که نقد متن انجام می دهد این است که در واقع برعکس عمل می کند. در تلاش برای توضیح اینکه چگونه از نسخه های خطی اصلی به آنچه اکنون داریم رسیدیم، به عقب برگشته است؟ و بر اساس تمام شواهد، تلاشی است برای کار به عقب و سعی در بازیابی هرچه دقیق تر و کافی تر شکل نسخه های خطی اصلی.

بنابراین با کار رو به عقب، و کمی از روند کار را توضیح خواهیم داد، با کار رو به عقب از تمام شواهد و تمام نسخه های خطی که داریم، با کار رو به عقب، تلاشی است برای بازسازی هرچه دقیق تر آنچه نویسنده اصلی به احتمال زیاد نوشته است. چون به یاد داشته باشید، ما نسخه خطی اصلی را نداریم. ما فقط کپی هایی از کپی های کپی ها داریم، و تعداد زیادی از آنها را داریم، به خصوص در رابطه با عهد جدید.

فرض این است که در فرآیند کپی کردن نسخه اصلی، با شروع از نسخه اصلی، و فرآیند کپی کردن و ساخت کپی برای دسترسی بیشتر به آنها، فرض این است که تغییرات خاص، اشتباهات خاص، تفاوت‌های خاص در طول زمان به نسخه اصلی نفوذ کرده‌اند، نسخه‌های خطی کپی شده‌اند، و بنابراین آنچه ما داریم گروهی از نسخه‌های خطی هستند که گاهی اوقات در مکان‌های خاصی با یکدیگر متفاوت هستند. و بر اساس همه این موارد، از آنجا که همه نسخه‌های خطی تفاوت‌هایی دارند، دوباره باید سعی کنیم به عقب برگردیم و بررسی کنیم، که چگونه این تفاوت‌ها بوجود آمده‌اند؟ و آیا می‌توانیم بفهمیم کدام یک از این قرائت‌ها، از بین همه شواهد آیا می‌توانیم بفهمیم کدام یک از آنها احتمالاً همان چیزی است که پولس در نظر داشته است؟ فرض این است که در همه نسخه‌های خطی، در جایی، با هر کلمه، با هر جمله، با هر آیه در جایی، متن اصلی که پولس نوشته است، یا اشعیا یا هر کس دیگری وجود دارد. و بنابراین نقد متن سعی می‌کند دقیق‌ترین متن ممکن را ایجاد کند.

منتقدان متن اغلب می‌گویند که این کار هم علم است و هم هنر. اصول مشخصی وجود دارد که به ما کمک می‌کند به متن برگردیم، اما در عین حال یک هنر نیز هست. مثل یک دستور غذا نیست که فقط تمام مواد لازم را اضافه کنید و محصول نهایی شما آماده باشد.

این کار به تفکر خلاق زیادی نیاز دارد و هم یک هنر است و هم یک علم. فرآیند کپی کردن نسخه‌های خطی همانطور که بدیهی است در روزگاری که چاپخانه نداشتیم، یا اکنون که کامپیوتر و چاپگر داریم، و می‌توانید به راحتی چندین نسخه را با دقت تقریباً هر چیزی چاپ کنید. در آن زمان، بدیهی است که تنها راهی که می‌توانستند چندین نسخه تولید کنند یا نسخه‌هایی را برای مصرف عمومی تولید کنند، کپی کردن توسط انسان بود.

یعنی شخصی با یک طومار و هر ابزاری که در طول قرن‌ها برای نوشتن استفاده می‌شده، می‌نشیند و با دست فرآیند نسبتاً پر زحمت کپی کردن یک متن را طی می‌کند. و اغلب اتفاقی که می‌افتد، و ضمناً، باید جمله‌ام را مقدمه کنم، بیشتر نظرات من دوباره منعکس کننده حوزه تخصص من است، و آن عهد جدید است. در واقع، رویکرد هر دو عهد عتیق و جدید به نقد متنی کمی متفاوت است زیرا آنها با انواع مختلفی از شواهد کار می‌کنند.

و در واقع خواهیم دید که عهد جدید احتمالاً از نظر تاریخی، از نظر میزان شواهد، از هر سند دیگری معتبرتر است. همانطور که خواهیم دید، نزدیک به ۶۰۰۰ نسخه خطی مختلف، شاهد متن عهد جدید هستند. بعداً کمی در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

چیزی که معمولاً اتفاق می‌افتد، به خصوص در عهد جدید، چند چیز است. اول اینکه، اگر کاتبی در حال رونویسی متنی باشد، اتفاقی که می‌افتد این است که کاتب یک متن یا نسخه خطی در کنار خود دارد، مثلاً انجیل مرقس، و برگه یا برگه پایروس یا هر چیزی که آن را روی آن کپی می‌کند، یعنی مواد نوشتاری اش. و اتفاقی که می‌افتد این است که کاتب گروهی از کلمات یا شاید یک خط از متن را می‌خواند و سپس باید آن را در ذهن خود نگه دارد و سپس چشمانش را از آن به نسخه خطی خود معطوف کند و آنچه را که خوانده به خاطر بیاورد و آن را بنویسد.

حالا می‌توانید این فرآیند رفت و برگشت را ببینید، همانطور که در ادامه خواهیم دید، اتفاقات زیادی ممکن است رخ دهد. یک نویسنده ممکن است آنچه را که نوشته فراموش کند، و بدون شک اگر تا به حال سعی کرده‌اید اینگونه بنویسید و چیزی را که می‌خوانید کپی کنید و سعی کنید آن را با دست بنویسید، گاهی اوقات اشتباه خواهید کرد. ممکن است کلمه‌ای اضافه کنید، ممکن است کلمه‌ای را از قلم بیندازید، و در ادامه خواهیم دید که اتفاقات دیگری نیز ممکن است رخ دهد.

اما نکته این است که وقتی یک کاتب به این روش کپی می‌کند، از یک نسخه خطی، نسخه‌ای که به آن دسترسی دارد، به وسیله‌ای که اکنون آن را ضبط می‌کند، می‌رود، اتفاقات مختلفی ممکن است رخ دهد. اشتباهات مختلف یا تفاوت‌های مختلفی که در حین کپی کردن ممکن است رخ دهد. شما این جمله را شنیده‌اید که انسان خطا می‌کند، و این قطعاً در کپی کردن نسخه‌های خطی صادق است. نکته دیگری که اغلب اتفاق می‌افتد، یک راه برای تولید انبوه نسخه‌های خطی عهد جدید این است که کسی مانند من بایستد و از روی نسخه خطی بخواند که در آن چندین کاتب در واقع آنچه را که خوانده می‌شود کپی می‌کنند.

حالا بدیهی است که اینکه کاتب، کسی که چیزی را می‌خواند چگونه تلفظ می‌کند یا چیزی می‌گوید، یا شاید کسی که آن را می‌خواند ممکن است چیزی را واضح تلفظ نکند یا ممکن است به طور تصادفی یک کلمه را از قلم بیندازد، همه اینها هنگام کپی کردن نسخه‌های خطی منعکس خواهد شد. بنابراین می‌توانید از طریق این فرآیندهای بسیار انسانی، کپی کردن با دست و با چشم در نسخه‌های خطی عهد جدید، تفاوت‌ها و خطاهای خاصی را ببینید که می‌توانند رخ دهند. حالا یک سوال که زمان زیادی را صرف آن نمی‌کنیم، چون فکر می‌کنم

حدس هر کسی باشد، می‌توان پرسید، چرا خدا اجازه می‌دهد، چرا کلام خود را الهام می‌کند و سپس اجازه می‌دهد از طریق فرآیند انسانی کپی کردن، برخی خطاها یا برخی تفاوت‌ها رخ دهند؟ مطمئن نیستیم که چرا اینطور است.

چندین توضیح احتمالی وجود دارد، اما فکر می‌کنم هر کسی می‌تواند حدس بزند که چرا خدا اجازه داده است که خود فرآیند کپی برداری توسط انسان انجام شود. اما با این اوصاف، درجه و سطح بالایی از اطمینان وجود دارد که محققان با بررسی فرآیند نقد متنی، دقیقاً همان چیزی را که نویسندگان اصلی منتقل کرده‌اند، بازیابی و بازایی کرده‌اند. و حتی در این صورت، بیشتر متون، به ویژه در عهد جدید، بیشتر تغییراتی که ایجاد شده‌اند، نسبتاً بی‌اهمیت هستند.

هیچ چیز مهمی به بیشتر آنها بستگی ندارد. به طوری که می‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که آنچه داریم، بازتاب دقیق و قابل اعتمادی از آنچه نویسندگان عهد جدید از نویسندگان عهد عتیق نوشته‌اند، است. اجازه دهید فقط چند نکته را که مربوط به نقد متنی است، بیان کنم.

و باز هم، بیشتر نظرات من معطوف به عهد جدید است. اول از همه، ما قبلاً اشاره کردیم که در مورد عهد جدید، وقتی صحبت از متن عهد جدید می‌شود، نوعی شرمساری ناشی از ثروت یا شرمساری ناشی از شواهد وجود دارد. یکی از محققان گفت که وقتی صحبت از نسخه‌های خطی مختلف عهد جدید می‌شود، مازاد آزاردهنده‌ای از مطالب وجود دارد.

و ما گفتیم که نزدیک به ۶۰۰۰ نسخه خطی مختلف وجود دارد. حال، بگذارید گفته شود که همه آنها یکسان نیستند. گاهی اوقات نسخه‌های خطی وجود دارند که تقریباً کل عهد جدید را در خود جای داده‌اند.

در مواقع دیگر، نسخه‌های خطی دارید که فقط شامل یک یا چند کتاب هستند. و گاهی اوقات کل کتاب را ندارند. ما همچنین قطعاتی از کتاب را داریم.

برای مثال، برخی از قدیمی‌ترین آنها فقط قطعاتی از یک فصل از انجیل یوحنا یا بخشی از یک فصل از انجیل یوحنا هستند. بنابراین شواهد نسخه‌های خطی از نظر کامل بودن، ویژگی‌ها و کیفیت بسیار متنوع هستند. اما نکته این است که با انبوهی از اطلاعات مواجه هستیم.

و این می‌تواند هم یک نعمت و هم یک نفرین باشد. بنابراین بدیهی است که چون شواهد بسیار زیادی داریم، می‌توانیم مطمئن باشیم که برای بازسازی متن، شواهد بیشتری برای کار داریم. اما از آنجا که این شواهد بسیار زیاد است، گاهی اوقات کار با این حجم از مطالب می‌تواند طاقت‌فرسا و دلهره‌آور باشد.

اما نکته این است که وقتی صحبت از متن عهد جدید می‌شود، بیش از هر سند تاریخی دیگری، شواهد اضافی یا شرم‌آوری وجود دارد. بنابراین، می‌توانیم دوباره مطمئن باشیم که می‌توانیم با احتمال بسیار بسیار بالایی آنچه را که نویسندگان عهد جدید واقعاً نوشته‌اند، بازسازی کنیم. نکته دوم این است که درک برخی اصطلاحات مهم در مورد نقد متنی برای شما مهم است.

باز هم، دقیقاً به همین دلیل است که وقتی در حال خواندن یا بحث در مورد بحث‌های نقد متن هستید یا به نوبه خود در کتاب‌های درسی حفظی یا هر چیز دیگری، می‌توانید آنچه را که اتفاق می‌افتد دنبال کنید. بدیهی است که اولین مورد کلمه نسخه خطی خواهد بود. یک نسخه خطی، همانطور که از نامش پیداست، در واقع یک سند دست‌نویس است، یا یک طومار دست‌نویس یا به انواع مختلف مواد نوشتاری نگاه خواهیم کرد، اما یک سند دست‌نویس که به عهد جدید گواهی می‌دهد.

باز هم، همانطور که گفتیم، گاهی اوقات شواهدی که داریم، عملاً کل عهد جدید یا بخش‌هایی از آن یا فقط بخش‌هایی از کتاب یا قطعه‌ای از یک فصل یا پاراگراف در یکی از اسناد عهد جدید است، اما یک نسخه خطی صرفاً یک سند دست‌نویس یا بخشی از یک سند یا قطعه یا هر چیز دیگری است که به عهد جدید یا بخشی از عهد جدید گواهی می‌دهد، چه یک فصل باشد چه کتاب یا هر چیز دیگر. این یک نسخه خطی است. اصطلاح دیگری که باید با آن آشنا شوید، اصطلاح «متغیر» است.

یک گونه اساساً هر تغییری است که هنگام مقایسه نسخه‌های خطی در هر جایی که متفاوت هستند، جایی که یک نسخه خطی با نسخه دیگر متفاوت است، ایجاد می‌شود. و باز هم، اغلب فقط یک کلمه است، گاهی اوقات فقط یک تفاوت املائی، گاهی اوقات ممکن است گروهی از کلمات یا چیزی بزرگتر باشد. ما کمی در مورد انجیل مرقس صحبت خواهیم کرد، که در واقع انجیل مرقس گاهی اوقات چند پایان متفاوت به آن متصل بود، بنابراین گاهی اوقات می‌تواند یک پاراگراف کامل باشد.

اما یک گونه صرفاً تفاوت بین دو یا چند نسخه خطی است. وقتی نسخه‌های خطی را مقایسه می‌کنید که در آن یک نسخه خطی در خواندن متفاوت است، و ممکن است کلمه‌ای متفاوت یا کلمه‌ای از قلم افتاده یا هر

چیز دیگری داشته باشد، این یک گونه است. و از بین همه این گونه‌ها، منتقدان متن دوباره سعی می‌کنند مشخص کنند که کدام یک از آنها، وقتی همه متون را با هم مقایسه می‌کنید، احتمالاً دقیقاً همان چیزی را که پولس یا اشعیا یا هر کس دیگری، نویسنده اول و دوم پادشاهان یا پیدایش، نوشته است، منعکس می‌کند.

اصطلاح دیگری که باید با آن آشنا باشید پاپيروس است. پاپيروس یک ابزار نوشتاری بسیار قدیمی بود. پاپيروس ورق بود که با استفاده از نوارهایی از گیاه پاپيروس که در مصر یافت می‌شد، ساخته می‌شد و با کشیدن و چسباندن آنها به یکدیگر، اساساً می‌توانستند یک ورق یا صفحه تشکیل دهند که وسیله‌ای بسیار قدیمی برای نوشتن یا ثبت چیزی بود.

بنابراین لازم بود بدانید پاپيروس چیست. دو اصطلاح دیگر مرتبط با آن که باید بدانید، طومار است. طومار نیز، شکل بسیار اولیه‌ای از تکنیک نوشتن بود.

و چیزی که بود این بود که شما چندین ورق پاپيروس را برمی‌داشتید و اساساً آنها را به هم می‌چسباندید و می‌توانستید آن را لوله کنید. آن یک طومار بود. یکی دیگر از آنها یک کدکس است.

چیست. کدکس جایی بود که ورق‌ها به شکل کتاب به هم متصل (codex) شما باید بفهمید که کدکس می‌شدند، بسیار شبیه به شکل بسیار اولیه‌ی کنار هم قرار دادن یک کتاب. به جای اینکه تمام ورق‌ها را به هم وصل کنید و لوله کنید، آنها را به شکل کتاب به هم متصل می‌کردند.

آن یک نسخه خطی بود. و اینها صرفاً انواع مختلفی از نسخه‌های خطی هستند که ما در دسترس داریم و به آنها دسترسی داریم. فقط چند اصطلاح دیگر که باید از آنها آگاه باشید.

یکی از مواردی که احتمالاً واضح است، اما هنوز هم باید به آن اشاره کرد، کاتب است. کاتب به سادگی به کسانی گفته می‌شود که متن عهد جدید یا متن عهد عتیق را کپی کرده و از آن نسخه‌برداری می‌کردند. چند کلمه دیگر که باید آنها را بفهمید، گرایش کاتبی است.

شما اغلب این کلمه را در بحث‌های نقد تترخواهید دید. گرایش کاتب فقط به انواع کارهایی که یک کاتب انجام می‌داد اشاره داشت. به یاد دارید که گفتیم معمولاً کاتبان چگونه یک سند را ثبت یا کپی می‌کردند، به این صورت که سند را می‌خواندند، باید آنچه را که خوانده بودند در ذهن خود نگه می‌داشتند در حالی که آن را به صفحه خود منتقل می‌کردند و آن را کپی می‌کردند.

و گرایش‌های خاصی که بعداً کمی در موردشان صحبت خواهیم کرد، گرایش‌های خاصی ممکن است تعیین کنند که وقتی آن متن بود چه اتفاقی می‌افتاد، دوباره، یک کاتب می‌تواند چیزی را فراموش کند، یا یک کاتب می‌تواند عمداً، یک کاتب ممکن است سعی کند چیزی را هماهنگ کند. به عنوان مثال، اگر کاتبی چیزی را در یکی از انجیل‌ها می‌خواند، و به نظر می‌رسد که با آنچه او خوانده است در تضاد است، شاید او فقط هفته قبل انجیل متی را کپی کرده باشد، و حالا او روی مرقس کار می‌کند، و به نظر می‌رسد که تفاوتی وجود دارد. او ممکن است سعی کند آن را هماهنگ کند و آن را درست کند، کاری کند که دو انجیل شبیه به هم به نظر برسند.

بنابراین گرایش‌های خاصی وجود دارد. همانطور که یک کاتب در حال کپی کردن بود، یا همانطور که یک کاتب به متنی که خوانده شده گوش می‌داد و آن را ضبط می‌کرد، گرایش‌های خاصی وجود دارد، کارهای خاصی که یک کاتب ممکن است انجام دهد، و ما کمی بیشتر در مورد آنها صحبت خواهیم کرد. دو مورد آخر، و بسیاری از اصطلاحات دیگر وجود دارد که می‌توانیم در مورد آنها صحبت کنیم، اما می‌خواهم آن را ساده نگه دارم و اصطلاحات اصلی را معرفی کنم.

اساساً unseal است. این توصیفی از نوعی نسخه خطی است. یک نسخه خطی unseal یکی از آنها کلمه وجود داشته است، و این بیشتر به سبک نگارش اشاره دارد، برخلاف پاپیروس یا طومار یا کدکس که به نوع نسخه خطی اشاره دارند، این بیشتر به سبک نگارش اشاره دارد.

یک نسخه خطی مهر نشده، نسخه‌ای بود که اساساً با حروف بزرگ نوشته شده بود. من مطمئنم که بیشتر اسناد عهد جدید احتمالاً با خط مهر نشده نوشته شده‌اند. یعنی نویسنده با حروف بزرگ یونانی نوشته است و هیچ فاصله‌ای بین کلمات وجود نداشته است.

برخلاف بیشتر زبان‌های امروزی که بین کلمات فاصله می‌گذاریم تا تشخیص آن آسان باشد، نسخه‌های خطی مهر نشده بین کلمات فاصله نمی‌گذاشتند. جملات پشت سر هم نوشته می‌شدند و عملاً هیچ نقطه‌گذاری هم وجود نداشت. این یک نسخه خطی مهر نشده است.

خیلی بعدتر، چندین قرن بعد، بسیاری از نسخه‌های خطی چیزی هستند که به آنها، چیزی که به آن ریزنقش می‌گویند، گفته می‌شود. این آخرین اصطلاحی است که می‌خواهم شما را با آن آشنا کنم. ریزنقش

آن بیشتر نوعی خط تحریری بود، و بعدها، کلمات شروع به تمایز از یکدیگر و تقسیم‌بندی کردند. بنابراین، اینها برخی از اصطلاحات مهم‌تر هستند. نسخه خطی، نسخه بدل، پاپیروس، طومار و کدکس، کاتب، گرایش‌های کاتبی، و سپس انواع نسخه‌های خطی مَهر نشده و کوچک.

اینها اصطلاحاتی هستند که اغلب هنگام خواندن یا گوش دادن به بحث‌های نقد متن، با آنها مواجه می‌شوید. اما اینها فقط روش‌هایی برای توصیف انواع شواهدی هستند که منتقدان متن با آنها کار می‌کنند تا سعی کنند تا حد امکان دقیق و تا حد امکان نزدیک به شکل نسخه‌های خطی اصلی که نویسندگان عهد جدید و عتیق تولید می‌کردند، بازسازی کنند. بنابراین، اول از همه، وقتی صحبت از عهد جدید می‌شود، با نوعی شرمساری در مورد شواهد مواجه می‌شویم.

دوم، شما را با برخی اصطلاحات مهم آشنا کردم. نکته سومی که باید در مورد نقد متنی بگویم این است که نسخه‌های خطی از انواع بسیار متفاوتی هستند. شواهد نسخه‌های خطی که نویسندگان عهد جدید با آنها کار می‌کنند، از انواع بسیار متفاوتی هستند.

گاهی اوقات، بسیاری از شواهد نسخه‌های خطی شامل نسخه‌های واقعی عهد جدید هستند. در زبان یونانی، چه نسخه‌های خطی مهر نشده باشند، چه دوباره حروف بزرگ بدون تقسیم بین کلمات، و چه بعداً بیشتر از نوع خط‌های پیوسته. برخی از شواهد نسخه‌های خطی ما، بسیاری از شواهد نسخه‌های خطی ما به شکل نسخه‌های واقعی به زبان یونانی از متن عهد جدید هستند.

اما یکی دیگر، و ما گفتیم که گاهی اوقات آنها بسیار ناقص هستند، فقط یک قطعه از یک بخش در عهد جدید. گاهی اوقات، این یک کتاب کامل یا بخشی از یک کتاب یا چندین کتاب است. آنها، یا گاهی اوقات تقریباً کل عهد جدید هستند، اما بسیاری از نسخه‌های خطی ما شامل کپی‌های واقعی متن عهد جدید هستند.

همچنین، ما نمونه‌هایی از پدران اولیه کلیسا، به ویژه از قرن سوم و چهارم داریم، جایی که پدران اولیه کلیسا رهبران اولیه کلیسا، پس از تکمیل نگارش عهد جدید، اغلب از عهد جدید نقل قول می‌کردند. و نقل قول‌های آنها از متن عهد جدید اغلب به ما می‌گوید که چه نسخه خطی ممکن است داشته باشند، یا چه شکلی از عهد جدید ممکن است در دسترس آنها بوده باشد. بنابراین، به عبارت دیگر، نقل قول‌هایی که پدران کلیسا از عهد جدید نقل می‌کنند، شواهد ارزشمندی برای ساختن، کمک به بازسازی عهد جدید و عبارت‌بندی آن و آنچه در آن آمده است، ارائه می‌دهد.

بنابراین پدران کلیسا مهم هستند. ما همچنین نسخه‌های مختلف یا ترجمه‌های اولیه‌ای از عهد جدید داریم. از آنجایی که نسخه‌های خطی عهد جدید به طور گسترده‌تر و جغرافیایی گسترش یافتند و نیاز به دسترسی بیشتر به عهد جدید برای سایر مردمان، به زبان‌های دیگر، وجود داشت، ما ترجمه‌های بسیار اولیه عهد جدید را به زبان‌هایی مانند سریانی یا لاتین و برخی زبان‌های دیگر داریم.

و این ترجمه‌ها همچنین می‌توانند به ارائه شواهدی برای... می‌دانید، این مسیحیان اولیه چه شکلی از متن عهد جدید را در دسترس داشتند. بنابراین، منتقدان متن، تمام این شواهد را در نظر می‌گیرند تا سعی کنند آنچه را که به احتمال زیاد پولس نوشته است، یا آنچه را که به احتمال زیاد متی در شکل اصلی نسخه خطی نوشته است، بازسازی کنند. در متن اصلی

نکته چهارم این است که تمام شواهد، و تمام شواهد و نسخه‌های خطی که در دسترس داریم، منتقدان متن عهد جدید تلاش کرده‌اند و فکر می‌کنند که می‌توانند آنها را بر اساس خانواده‌های مختلف طبقه‌بندی کنند، بنابراین به جای داشتن این همه شواهد درهم و برهم، بر اساس شباهت‌های بین متون خاص، منتقدان متنی و این اصطلاح دیگری است، منتقدان متنی، به هر کسی که در نقد متنی مشغول است و سعی در بازسازی متن اصلی دارد، اشاره می‌کنند، اما منتقدان متنی فکر می‌کنند که می‌توانند تمام این نسخه‌های خطی و تمام این شواهد را در خانواده‌های خاصی طبقه‌بندی کنند. نسخه‌های خطی که به نظر می‌رسد رابطه تبارشناختی با یکدیگر دارند.

نسخه‌های خطی که به نظر می‌رسد از یک والد مشترک یا یک منبع مشترک آمده‌اند. برای مثال، من فقط به دو مورد از خانواده‌هایی که منتقدان متن فکر می‌کنند وجود دارند و به نظر می‌رسد می‌توانند نسخه‌های خطی، را در آنها طبقه‌بندی کنند، اشاره می‌کنم یا به طور خلاصه آنها را شرح می‌دهم. یکی از شناخته‌شده‌ترین آنها نسخه خطی، خانواده اسکندریه است.

خانواده اسکندریه از گروهی از نسخه‌های خطی سرچشمه می‌گیرد که به نظر می‌رسد دارای تبار مشترکی هستند که به نسخه‌های خطی کپی شده در اسکندریه مصر برمی‌گردد، از این رو خانواده نسخه‌های خطی اسکندریه نامیده می‌شوند. و تصور می‌شود که این خانواده از نسخه‌های خطی از کیفیت بالاتری برخوردار هستند و تغییرات و هماهنگی و تلاش کمتری برای روان‌سازی متن دارند. اغلب دیده می‌شود که به نظر می‌رسد منعکس کننده خوانش‌های قدیمی‌تر هستند.

بنابراین اکثر منتقدان متن فکر می‌کنند که متون نوع اسکندریه از کیفیت بسیار بالایی برخوردارند و در تلاش برای بازسازی متن اصلی عهد جدید بسیار مهم هستند. نوع دیگری از خانواده، نسخه خطی غربی نامیده می‌شود. اما نوع سوم که می‌خواهم خیلی مختصر در مورد آن صحبت کنم، نسخه بیزانسی نام دارد.

بیشتر نسخه‌های خطی یونانی عهد جدید ما در این دسته قرار می‌گیرند. این نسخه‌ها خیلی جدیدتر هستند. به نظر می‌رسد که این نسخه‌ها از خانواده نسخه‌های خطی جدیدتر هستند که خیلی دیرتر از حتی نسخه اسکندریه پدید آمده‌اند.

اغلب با تلاش‌هایی برای روان‌سازی متن مشخص می‌شود، به طوری که اگر کاتبی در رابطه با این خانواده از نسخه‌های خطی می‌نویسد، اگر کاتبی متنی را خیلی دشوار بداند، ممکن است سعی کند آن را روان‌تر کند یا ممکن است سعی کند آن را با متن دیگری یا چیزی شبیه به آن هماهنگ کند. خانواده نسخه‌های خطی بیزانسی مهم تلقی می‌شوند، هرچند اغلب به اندازه اسکندریه مهم نیستند. اما همچنان شواهدی برای این احتمال ارائه می‌دهد که این نسخه‌های خطی ممکن است حاوی متن اصلی عهد جدید باشند.

اما درک این نکته مهم است که منتقدان متن، صرفاً شواهد را نمی‌شمارند یا نمی‌گویند که اگر نسخه اسکندرانی آن را دارد یا اگر ۵۰ نسخه خطی این قرائت را دارند و فقط سه یا چهار نسخه این را دارند، آن که ۵۰ نسخه دارد درست است. این صرفاً شمارش نسخه‌های خطی نیست، بلکه سنجش تمام شواهدی است که در یک لحظه خواهیم دید تا بفهمیم که به احتمال زیاد پولس یا لوقا یا متی چه نوشته‌اند یا برای عهد عتیق دوباره اشعیا یا مزامیر، به احتمال زیاد چه نوشته‌اند؟ بنابراین، دوباره محققان فکر می‌کنند که می‌توانند از بین تمام نسخه‌های خطی، آنها را به خانواده‌های مختلفی تقسیم کنند که به نظر می‌رسد رابطه‌ی متفاوتی با یکدیگر دارند. تمام نسخه‌های خطی که به نظر می‌رسد رابطه‌ی مشابهی با یکدیگر دارند و انواع قرائت‌های مشابهی دارند، متعلق به یک خانواده‌ی مشترک هستند.

مفهوم پنجم که باید به شما معرفی کنم این ایده است که منتقدان متن در بازسازی متن عهد جدید با دو نوع شواهد سروکار دارند. یکی از آنها به عنوان شواهد خارجی و دیگری به عنوان شواهد داخلی شناخته می‌شود، شواهد خارجی به مواردی مانند تاریخ همه این نسخه‌های خطی و اینکه آیا به چه خانواده‌ای تعلق دارند، اشاره دارد.

ما فقط به نسخه‌های اسکندرانی، بیزانسی یا غربی نگاه کردیم، بنابراین آنها به شواهد نگاه می‌کنند تا ببینند این نسخه‌های خطی به چه خانواده‌ای تعلق دارند؟ تاریخ این نسخه‌های خطی چیست؟ آیا آنها خیلی قدیمی هستند؟ آیا خیلی جدیدتر هستند؟ صرفاً به این دلیل که یکی قدیمی‌تر و دیگری قدیمی‌تر است، به طور خودکار به این معنی نیست که یکی درست است و دیگری نه. این فقط بخشی از شواهدی است که آنها در نظر می‌گیرند. توزیع جغرافیایی، اینکه آیا یک قرائت خاص در یک نسخه خطی به نظر می‌رسد به یک مکان گره خورده است، در مقایسه با قرائتی که ممکن است از نظر جغرافیایی به طور گسترده پخش شده باشد.

ممکن است در چندین مکان جغرافیایی ظاهر شود. و تعدادی عامل دیگر نیز در نظر گرفته می‌شوند. گرایش‌های کاتب، کاری که کاتب احتمالاً هنگام کپی کردن یا گوش دادن به متن خوانده شده انجام می‌دهد.

همه اینها همان چیزی است که شواهد بیرونی نامیده می‌شود و همه اینها در تلاش برای تعیین مجدد این موضوع در نظر گرفته می‌شود که نویسنده قدیمی‌تر عهد جدید به احتمال زیاد چه چیزی نوشته است؟ مورد دیگر شواهد درونی نامیده می‌شود. شواهد درونی به شواهد موجود در خود متن اشاره دارد. این همان چیزی است که ما در مورد سبک نویسنده می‌دانیم؟ در مورد دستور زبان و کلماتی که او استفاده کرده چه می‌دانیم؟ در مورد الهیات او چه می‌دانیم؟ بنابراین با نگاه به زمینه گسترده‌تر خود سند، به ویژه برای پولس که به تمام نامه‌های او نگاه می‌کند و به گرایش‌های الهیاتی او و غیره نگاه می‌کند.

و استفاده از آن شواهد برای بررسی مجدد درونی، یعنی شواهد موجود در خود متن، برای کمک به نویسندگان، منتقدان متن، تا مشخص کنند که به احتمال زیاد متن اصلی چه بوده است. بنابراین، برای مثال وقتی به تمام نسخه‌های خطی نگاه می‌کنید و بین آنها تفاوت‌هایی وجود دارد، ممکن است متن صحیح همانی باشد که با سبک و واژگان پولس، الهیات او در نامه و سایر نامه‌هایی که نوشته است، مطابقت داشته باشد. سعی می‌کنیم خوانشی را انتخاب کنیم که بیشترین سازگاری را با آنچه در مورد پولس و الهیات او و نوشته‌های او در جاهای دیگر می‌دانیم، داشته باشد.

بنابراین، این شواهد درونی است. باز هم، برخی از منتقدان متن یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهند. برخی هنگام تصمیم‌گیری در مورد اینکه کدام خوانش درست است، به شواهد درونی نیز اشاره می‌کنند.

برخی بیشتر بر شواهد خارجی تمرکز می‌کنند. برخی دیگر دوباره سعی می‌کنند هر دو را بسنجند و تا حد امکان هر دو را در نظر بگیرند. بنابراین، باز هم، برخی ممکن است ترجیح دهند روی یک خانواده تمرکز کنند.

برای مثال، برخی از منتقدان متن، اولویت را به خانواده اسکندریه داده‌اند. به یاد داشته باشید که ما در مورد نسخه‌های خطی مختلف صحبت کردیم که می‌توانند بر اساس خانواده‌ها و روابط شجره‌نامه‌ای گروه‌بندی شوند. برخی از منتقدان متن، نسخه اسکندریه را در اولویت قرار می‌دهند، زیرا هر متنی که در نسخه‌های خطی نوع اسکندریه یافت می‌شود، احتمالاً نسخه اصلی است.

یکی دیگر، منتقدان متن دیگر ممکن است نسخه بیزانسی را ترجیح دهند و در صورت مساوی بودن سایر موارد، خوانشی که در خانواده نسخه‌های خطی بیزانسی یافت می‌شود، ارجح خواهد بود. یکی از روش‌های نقد متن که به نظر می‌رسد مورد توجه قرار گرفته است و فکر می‌کنم اکثر افراد با آن موافق هستند، روشی است که به آن روش التقاطی می‌گویند. التقاط‌گرایی منطقی و التقاطی اصطلاح شیکی برای آن است.

، به عبارت ساده، این به معنای در نظر گرفتن تمام شواهد و سنجش آنها و اولویت ندادن لزوماً به هیچ یک بلکه سنجش تمام شواهد، داخلی، خارجی، تاریخ نسخه خطی، خانواده‌ای که به آن تعلق دارد، است. باز هم، اگر به تمام نسخه‌های خطی نگاه می‌کنید و در یک بیت، انواع مختلفی در نسخه‌های خطی وجود دارد سنجش تمام شواهد، تاریخ، توزیع، اینکه آیا بیزانسی است یا اسکندریه، بررسی گرایش‌های کاتبی، بررسی درونی سبک نویسنده، واژگان او، دستور زبان او و غیره است. با در نظر گرفتن همه این موارد، منطقی‌ترین تلاش را انجام می‌دهیم، منطقی‌ترین بازسازی ممکن که به احتمال زیاد دقیقاً منعکس کننده آنچه نویسنده اصلی نوشته است، باشد.

حداقل در عهد جدید، دو متن یونانی وجود دارد که به نوعی به عنوان متن رایجی که اکثر اساتید و دانشجویان است که UBS، عهد جدید از آن استفاده می‌کنند، ظهور کرده‌اند. یکی از آنها انجمن متحد کتاب مقدس ویرایش چهارم آن به تازگی منتشر شده است. و ضمناً، اکثر نسخه‌های خطی، بیشتر عهد جدید یونانی که در اختیار داریم، معمولاً با یافتن شواهد بیشتر، و گاهی اوقات با کشف روش‌های جدید برای بررسی مشکلات متن، ویرایش و به‌روزرسانی می‌شوند.

این یک تلاش مداوم است تا دوباره، تا حد امکان نسخه خطی اصلی را بازسازی کنیم. اما یکی از نسخه‌های خطی رایج، نسخه انجمن متحد کتاب مقدس، ویرایش چهارم است. نسخه دیگر چیزی است که به عنوان نستله-آلدن شناخته می‌شود، این دو نام، نستله و آلدن، به ویراستاران اصلی اشاره دارند.

متن نستله-آلند، که در ویرایش بیست و هفتم خود است، دو متن بسیار رایج و امروزه برجسته‌ترین و رایج‌ترین متون عهد جدید هستند که بر اساس نقد متن تولید شده‌اند. بنابراین، دوباره، با در نظر گرفتن تمام شواهد نسخه خطی و سنجش تمام احتمالات و غیره، اینها متونی هستند که تولید شده‌اند و منعکس کننده و نزدیک‌ترین تلاش ما برای نشان دادن آنچه نویسندگان عهد جدید واقعاً نوشته‌اند، هستند.

یک موضوع نهایی دیگر که باید به طور خلاصه در مورد آن صحبت کنیم، انواع مختلف تغییرات و انگیزه‌های این تغییرات است که یک کاتب ممکن است ایجاد کند. باز هم، به یاد داشته باشید، همانطور که کاتب نسخه خطی دارد که از روی آن کپی می‌کند، و هنگام کپی کردن آن، باید یک خط، یا هر چقدر که یک کاتب می‌خواند، چند کلمه یا یک خط، را بخواند و سپس آن را در ذهن خود نگه دارد و سپس به صفحه خالی برود و شروع به نوشتن آن کند. همانطور که این کار را انجام می‌دهد، یا گفتیم احتمال دیگر این است که کاتب ممکن است به کسی که متنی را می‌خواند گوش دهد.

همزمان با وقوع این دو سناریو، ممکن است تغییرات خاصی رخ دهد و در نسخه خطی که کاتب تولید می‌کند اعمال شود. برای مثال، و کمی جلوتر، این تغییرات دو نوع هستند. برخی از این تغییرات تصادفی هستند، یا برخی از این گونه‌ها یا اشتباهات ایجاد شده تصادفی هستند.

یعنی، آنها ناخواسته اتفاق می‌افتند، و ما در مورد چند مورد از آنها صحبت خواهیم کرد. نوع دیگر عمدی است. یک کاتب ممکن است عمداً سعی کند نسخه خطی را به نوعی بهبود بخشد.

بنابراین او این نسخه خطی را دارد، ممکن است در آن مشکلی ببیند، یا چیزی نامشخص باشد که سعی در بهبود آن خواهد کرد. بنابراین برخی تغییرات عمدی وجود دارد. بنابراین تغییرات عمدی ممکن است این باشد.

یک تغییر عمدی بسیار رایج، هماهنگ‌سازی است. باز هم، یک کاتب، به خصوص در مورد انجیل‌ها، ممکن است سعی کند یک انجیل را با انجیل دیگر هماهنگ کند. باز هم، اگر یک کاتب مثلاً در حال کپی کردن باشد، این یک نمونه بسیار برجسته از چگونگی وقوع این اتفاق است.

اگر کاتب در حال کپی کردن دعای ربانی در لوقا باشد، و شاید کاتب از نسخه دعای ربانی در متی فصل ۶ به خوبی آگاه باشد، کاتبی که در حال کپی کردن لوقا است، ممکن است عمداً سعی کند نسخه لوقا از دعای ربانی را دقیقاً مانند نسخه متی به نظر برساند، زیرا می‌خواهد آنها یکسان به نظر برسند. هیچ اختلاف یا تفاوتی

، نمی‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین یک کاتب ممکن است عمداً سعی کند متن‌های خاصی را هماهنگ کند، به خصوص با انجیل‌ها.

باز هم، اگر کاتب شاید تازه از متی کپی کرده باشد یا متی را بشناسد، و چون اکنون در حال کپی کردن مرقس یا لوقا است، ممکن است عمداً سعی کند آنها را با یکدیگر مطابقت دهد. یکی دیگر کاتب است، دومی کاتب است، که ممکن است سعی کند چیزی را که ناهموار است یا به نظر می‌رسد مشکل یا نادرست یا ناسازگار است بهبود بخشد یا اصلاح کند. بنابراین دوباره، یک کاتب ممکن است متنی را بخواند و به خصوص شاید از نظر الهیاتی، شاید متن زیر سوال برود، نحوه بیان آن ممکن است چیزی را زیر سوال ببرد که با باور الهیاتی کاتب در تضاد است.

بنابراین کاتب ممکن است آن را تغییر دهد یا به‌روزرسانی کند تا منعکس‌کننده الهیات دقیق یا چیزی شبیه به آن باشد. بنابراین اینها نمونه‌هایی از تغییرات عمدی هستند که در آنها نیز، نتیجه کاتب است و این مهم است، کاتب سعی می‌کند متن را به نحوی بهبود بخشد. او سعی می‌کند آن را روشن کند، هماهنگ کند تعارضات یا ناسازگاری‌ها را از نظر خود حذف کند، آن را با الهیات کلیسا و باور الهیاتی استاندارد مطابقت دهد و سعی کند هرگونه ناسازگاری را برطرف کند.

بنابراین بیشتر تغییرات عمدی، تلاش‌هایی برای بهبود متن هستند. اما نوع دیگر تغییر، غیرعمدی است. آن دسته از تغییراتی که باز هم توسط کاتب و به طور غیرعمدی اعمال می‌شوند.

، کاتب سعی در بهبود نسخه خطی ندارد، اما اینها تغییراتی هستند که به طور تصادفی اعمال می‌شوند. باز هم بیشتر آنها، هنگامی که کاتب یک نسخه خطی را می‌خواند و سپس آن را برای ضبط در نسخه خطی دیگری منتقل می‌کند، یا هنگامی که کاتب به متن خوانده شده گوش می‌دهد و آن را ضبط می‌کند، ممکن است تغییرات ناخواسته‌ای ایجاد شود. به عنوان مثال، یک کاتب ممکن است جایگاه خود را از دست بدهد.

شاید قبلاً این کار را انجام داده باشید، اگر در حال خواندن باشید، و به خصوص اگر خسته شوید. اگر تا به حال واقعاً خسته بوده‌اید و یک پاراگراف را خوانده‌اید و خواننده‌اید، تجربه خواندن دوباره همان خط را داشته‌اید. کاتبان اغلب هنگام خواندن و ثبت نسخه‌های خطی خسته می‌شدند، و بنابراین گاهی اوقات ممکن است، به خصوص اگر از یک نسخه خطی به نسخه خطی دیگر می‌روند، یک خط را بخوانند و آن را ثبت کنند، و وقتی برمی‌گردند، ممکن است دوباره همان خط را بخوانند و بنابراین بار دوم آن را ثبت کنند.

یا یک مورد رایج دیگر این است که اگر آنها به طور تصادفی یک یا دو خط را جا بیندازند. بنابراین وقتی نسخه خطی را می‌خوانند و یک خط را ثبت می‌کنند، وقتی برمی‌گردند، ممکن است به همان نقطه برنگردند. آنها ممکن است به طور تصادفی یک خط را جا بیندازند، به خصوص اگر خط به همان شکلی که خط قبلی شروع شده است، شروع شود، اما نکته این است که آنها ممکن است به طور تصادفی یک خط را جا بیندازند وقتی که بین نسخه خطی که کپی می‌کنند و نسخه خطی جدیدی که تولید می‌کنند، رفت و آمد می‌کنند.

بنابراین تغییرات خاصی مانند آن که غیرعمدی هستند، اکنون در نسخه خطی جدیدی که کاتب تولید کرده است، منعکس شده‌اند. و سپس می‌توانید ببینید چه اتفاقی افتاده است. اگر کسی از آن نسخه خطی استفاده کند و آن را کپی کند، ممکن است همان اشتباه در نسخه‌های خطی بعدی نیز رخ دهد.

و همانطور که شاخه، درخت، شاخه شاخه می‌شود، نسخه‌های خطی دیگر ممکن است همان اشتباهات کاتب یا تغییرات غیرعمدی که کاتب ایجاد می‌کند را تشخیص دهند. منبع دیگر تفاوت در نسخه خطی از طریق شنیدن، خطاهای شنوایی است. یعنی، وقتی کاتب یا کسی که دوباره نسخه خطی را می‌خواند، ممکن است آن شخص چیزی را واضح تلفظ نکند.

و علاوه بر این، به خصوص با پیشرفت زبان یونانی در قرون اولیه، در قرون پس از قرن اول، و این اتفاق در قرن اول نیز در حال رخ دادن بود، برخی از مصوت‌ها، یا حتی ترکیبی از مصوت‌ها، شروع به تلفظ مشابه کردند. به طوری که، یا کلمات خاصی نیز ممکن است به طور یکسان تلفظ شوند. و بنابراین اگر کاتب صدایی را بشنود و در واقع بتواند با بیش از یک حرف نمایش داده شود، کدام حرف را خواهد نوشت؟ به عنوان است؟ یعنی من از شدت خستگی BORED را بگویم، آیا آن boring مثال، در زبان انگلیسی، اگر کسی کلمه است؟ مانند یک تخته BOARD بیهوش شدم؟ یا

می‌تواند چندین مفهوم ضمنی داشته باشد. بنابراین، حتی board یا حتی در آن صورت، می‌دانید، خود کلمه در انگلیسی، می‌دانید، که کلمات اغلب صدای مشابهی دارند. و اغلب زمینه برای کمک به رفع ابهام کافی است.

اما منظورم را می‌فهمید. وقتی کسی چیزی را می‌خواند، ممکن است به یک شکل تلفظ نشود. یا در یونانی، مخصوصاً وقتی مصوت‌ها شروع به تلفظ مشابه می‌کنند.

وقتی کاتبی به چیزی که خوانده می‌شود گوش می‌دهد، چیزی که خوانده می‌شود، چگونه می‌خواهد آن را هجی کند؟ ممکن است روش‌های مختلفی برای هجی کردن آنچه شنیده وجود داشته باشد. و احتمالاً آنها این امکان را نداشته‌اند که دست خود را بالا ببرند و بپرسند که آن چیز چگونه هجی می‌شود یا چیزی شبیه به آن بنابراین برخی از تغییرات در نسخه خطی، برخی از تفاوت‌های بین نسخه‌های خطی ممکن است نتیجه صداهای مختلف کلمات یونانی خاص باشد.

مثال دیگر می‌تواند نوعی مثال دیگر از یک نوع باشد که ممکن است از هوایی در دید حاصل شود. یک مثال انگلیسی از این. خب، یک راه برای انجام این کار این است که فقط چند حرف را برعکس کنیم

برای مثال، و این می‌تواند تفاوت زیادی در معنای یک کلمه ایجاد کند. برای مثال، با جابجایی ساده‌ی دو نگاه کنید. این کار تغییر بزرگی در معنای آن کلمه ایجاد God و dog حرف، به تفاوت بین کلمه‌ی انگلیسی می‌کند.

و همین امر در زبان یونانی نیز صادق بود. یک نویسنده، همانطور که از یکی به دیگری می‌رود، ممکن است به طور تصادفی، با خواندن یک کلمه، دو حرف را برعکس بنویسد و معنای بسیار متفاوتی ایجاد کند. و دوباره، کاتبان خسته شدند.

احتمالاً بعضی از آنها بینایی ضعیفی داشتند. ممکن است آن روز با روحیه بدی از خواب بیدار شده باشند یا خواب شبانه خوبی نداشته باشند. و همه اینها نشان دهنده توانایی آنها در کپی کردن دقیق یک متن است.

و بنابراین گاهی اوقات خطاهای دید هنگام کپی کردن نسخه‌های خطی ممکن است باعث شود که آنها یک کلمه را دوباره، حروف را برعکس یا چیزی شبیه به آن بنویسند و یک نوع یا تغییر در نسخه خطی که کپی می‌کنند ایجاد کنند. مورد آخر که جالب است، گاهی اوقات اتفاق می‌افتد، و کنار آمدن با این موارد برای منتقدان متن کمی آسان‌تر است، گاهی اوقات یک رویه رایج بوده است. این فقط یک مورد جالب است.

گاهی اوقات، یادداشت‌برداری در حاشیه‌ها برای کاتبان امری عادی بود. گاهی اوقات ممکن بود یادداشتی نسبتاً جدی در مورد متن باشد. گاهی اوقات ممکن است چیز دیگری باشد، مثلاً، دست‌انم سرد است، یا جوهرم دارد تمام می‌شود، یا همسرم امروز نان تست را سوزانده است، یا چیزی شبیه به این ممکن است در حاشیه نوشته شود.

و بعد وقتی کاتب دیگری آن متن را دارد و در حال کپی کردن است، کاتب ممکن است تصادفاً آن یادداشت را در حاشیه درست در متن بگنجانند. بنابراین درست در وسط متن مرقس، ممکن است چیزی شبیه به این وجود داشته باشد: «دست‌هایم یخ زده‌اند، چون این نوع یادداشتی است که کاتب اصلی ممکن است نوشته باشد.» بنابراین، دوباره، وقتی کاتبان گاهی اوقات یادداشت‌های کوچکی را در حاشیه می‌نویسند، اگر آن نسخه خطی بعداً توسط شخص دیگری کپی شود، آن یادداشت‌های کوچک در حاشیه ممکن است در واقع در متن قرار گیرند.

و بنابراین، دوباره، با درک آنچه اتفاق می‌افتد، منتقدان متن اجازه دارند آن را حذف کنند و متوجه شوند که احتمالاً یک کاتب خودش آن را وارد کرده است. بنابراین، اینها برخی از گرایش‌های کاتبی هستند. اینها برخی از کارهایی است که یک کاتب ممکن است انجام دهد.

و بنابراین دوباره، یک منتقد متن به عقب کار خواهد کرد، و از بین همه این انواع، سعی می‌کند، سعی می‌کند بگوید، آیا می‌توانم برخی از این تغییرات را بر اساس تغییرات غیرعمدی یا عمدی ایجاد شده توسط یک کاتب توضیح دهم؟ و اگر بتوانم این کار را انجام دهم، می‌توانم شروع به محدود کردن آنچه که به احتمال زیاد پولس یا لوقا یا متی نوشته‌اند، کنم؟ بگذارید یک نکته آخر در مورد نقد متن بگویم، سپس به طور خلاصه به چند مثال نگاه خواهیم کرد. سه، فقط برای اینکه سه اصل را به شما بگویم که منتقدان متن اغلب با چه چیزی، چه اصول یا چه نوع استانداردهایی کار می‌کنند؟ چه اصولی تصمیماتی را که می‌گیرند، شکل می‌دهد؟ یکی از آنها این است که معمولاً وقتی شروع می‌کنید، وقتی همه قرائت‌های یک مرد را مقایسه می‌کنید، بنابراین دوباره، اگر، اگر شما، اگر یک منتقد متن هستید، به فصل ۱ و آیه ۱ مرقس و تمام نسخه‌های خطی نگاه کنید، تفاوت‌هایی در آنها وجود دارد. سوالی که او سعی دارد بپرسد این است که کدام یک از این تفاوت‌ها به احتمال زیاد منعکس کننده آنچه مرقس نوشته است، است؟ و باز هم، نمی‌خواهم این تصور را ایجاد کنم که هر آیه اختلافات متعددی دارد.

گاهی اوقات فقط یک زوج وجود دارد، گاهی اوقات بیش از یکی، گاهی اوقات ... خیلی واضح است، و گاهی اوقات تشخیص آن کمی دشوارتر است. اما اگر کاتبی با یک آیه کار کند، و از بین تمام نسخه‌های خطی، برخی گونه‌ها، برخی تفاوت‌ها وجود داشته باشد، کاتب، منتقد متن می‌خواهد بداند کدام یک از آنها به احتمال زیاد همانی است که مرقس نوشته است. بنابراین یکی از اصول این است که از بین همه این تفاوت‌ها، دشوارترین یا سخت‌ترین خوانش احتمالاً صحیح‌ترین خوانش است.

و دلیل آن این است که یک کاتب احتمال بیشتری دارد که بهبود ایجاد کند. کاتب بیشتر احتمال دارد که متن را هموار کند، هماهنگ کند، بهبود بخشد تا اینکه مشکلی در متن ایجاد کند. و باز هم، اینها فقط اصول هستند، همیشه کار نمی‌کنند، زیرا یک کاتب ممکن است اشتباه کند، به طور قابل قبولی، به دلیل خطای دید، یا به دلیل جا انداختن یک سطر، یک نویسنده می‌تواند، یک کاتب ممکن است متن را دشوارتر کند، و در این صورت دشوارترین خوانش ممکن است درست نباشد.

اما به طور کلی، یک کاتب احتمال بیشتری دارد که متن را بهبود بخشد، آنچه را که به عنوان ناسازگاری، یا مشکلات کلامی، یا ناهمواری در متن می‌بیند، صاف کند. کاتب تمایل دارد، تمایل دارد که آن را صاف‌تر کند بنابراین، بر این اساس، اکثر منتقدان متن فکر می‌کنند، در صورت برابر بودن سایر شرایط، هر چه از بین همه خوانش‌ها دشوارتر باشد، احتمالاً خوانش صحیح‌تر خواهد بود.

دومین مورد، کوتاه‌ترین قرائت است. دومین اصل کلی این است که کوتاه‌ترین قرائت به احتمال زیاد صحیح‌ترین قرائت خواهد بود. بنابراین از بین تمام انواع و تفاوت‌ها، آن که کوتاه‌ترین است، احتمالاً صحیح‌ترین قرائت خواهد بود.

و باز هم، دلیل آن این است که کاتب احتمال بیشتری دارد که متن را گسترش دهد، روان‌تر کند و بهبود بخشد و به آن چیزی اضافه کند. اگرچه باز هم استثنائاتی وجود دارد. ما شاهد بودیم که یک کاتب ممکن است به طور تصادفی در کپی کردن یک متن، یک خط را جا بیندازد و متن کوتاه‌تری تولید کند.

بنابراین، این‌ها قوانین سفت و سختی نیستند. اصولی وجود دارد که معمولاً رعایت می‌شوند. در صورت یکسان بودن سایر شرایط، خوانش کوتاه‌تر، خوانش صحیح خواهد بود، زیرا کاتب احتمال بیشتری دارد که متن را بسط داده، شرح داده و روان‌تر کند.

مورد سوم، که معمولاً دنبال می‌شود، این است که وقتی نسخه‌های خطی با قرائت‌های مختلف دارید، قرائتی که می‌تواند به بهترین شکل منشأ بقیه را توضیح دهد، احتمالاً قرائت صحیح خواهد بود. اگر بتوانید منشأ همه قرائت‌های دیگر را بر اساس یکی از آنها توضیح دهید، احتمالاً همان قرائت صحیح است. به عنوان مثال، بسیاری از اوقات اتفاقی که می‌افتد این است که گاهی اوقات اگر کاتب بیش از یک نسخه خطی داشته باشد، یا بیش از یک قرائت را بداند، ساده‌ترین راه حل ممکن است ترکیب همه آنها باشد.

و بنابراین شما اغلب، گاهی اوقات نسخه‌های خطی خواهید داشت که چندین قرائت دارند، دوباره، زیرا کاتب ممکن است چندین متن داشته باشد، یا ممکن است بیش از یک قرائت را می‌دانسته باشد، به جای اینکه سعی کنیم بفهمیم کدام یک صحیح است، ما همه آنها را در آنجا قرار می‌دهیم و همه آنها را با هم ترکیب می‌کنیم. و بنابراین این یک راه برای توصیف این است که چگونه ممکن است، چگونه ممکن است برخی از این قرائت‌ها توسط یکی از نسخه‌های خطی دیگر ایجاد شده باشند. بنابراین اگر بتوانید همه انواع را توضیح دهید، اگر بتوانید همه آنها را بر اساس یکی از آنها توضیح دهید، اگر به نظر می‌رسد یکی باعث ایجاد قرائت‌های دیگر می‌شود، احتمالاً همان قرائت صحیح است.

بنابراین اینها تنها برخی از اصولی هستند که منتقدان متن در تلاش برای تعیین اینکه به احتمال زیاد قرائت صحیح یک متن چیست، از آنها استفاده می‌کنند. حال، اجازه دهید چند مثال کوتاه از عهد جدید برای شما بیاورم. یکی از آنها را قبلاً به آن اشاره کرده‌ایم، و باز هم، بیشتر اینها فقط تفاوت در کلمات هستند

، باز هم، نمی‌خواهم فکر کنید، این تصور را در شما ایجاد کنم که اگر یک نسخه خطی از انجیل مرقس دارید، تمام نسخه‌های خطی دیگر تقریباً از هر نظر با آن متفاوت خواهند بود. کل نسخه خطی متفاوت است. و این اغلب فقط تفاوت‌هایی در کلمات در اینجا و آنجا است، و خواهیم دید که گاهی اوقات تفاوت اساسی‌تر است.

یک مثال، که خیلی آسان است و قبلاً هم به آن اشاره کردیم، از لوقا باب ۱ و ۱ تا ۴، مقدمه لوقا، می‌آید، جایی که لوقا می‌گوید، به نظرم خوب آمد که روایت خودم را از زندگی مسیح بنویسم یا خودم آن را ارائه دهم تا تو، تئوفیلوس، از قطعیت این چیزها آگاه شوی. چند نسخه خطی بعدی وجود دارد که کلماتی را اضافه کرده‌اند، وقتی لوقا می‌گوید، به نظرم خوب آمد، کلماتی را اضافه کردند، و به روح القدس. جالب اینجاست که از بین تمام نسخه‌های خطی که کلماتی را شامل نمی‌شوند، فقط چند نسخه خطی این کار را انجام می‌دهند.

ما این کلمات را می‌بینیم، و برای روح القدس، در جاهای دیگر اعمال رسولان خوب به نظر می‌رسید. بنابراین به احتمال زیاد، چون این دو نسخه خطی متأخر هستند، و هیچ نسخه خطی دیگری وجود ندارد که این را تأیید کند، و چون اعمال رسولان این عبارت را در جای دیگری دارد، و چون به احتمال زیاد تلاش کاتبان است تا شاید آنچه را که لوقا در جای دیگری می‌گوید منعکس کنند، و شاید حتی تأیید الهی را به متن اضافه کنند. به عبارت دیگر، این فقط کار لوقا نیست، بلکه باید تأیید روح القدس را داشته باشد، احتمالاً لوقا آن کلمات را ننوشته است.

لوقا به سادگی نوشت، به نظر من خوب آمد که اینها را تولید کنم، این روایت را تولید کنم. مثال جالب دیگر مکاشفه فصل ۲۱ و آیه ۳ است که در رؤیای یوحنا درباره اورشلیم جدید، یوحنا اکنون در واقع فرمول عهد عتیق را نقل می‌کند. و فصل ۲۱، در آیه ۳ مکاشفه می‌گوید: و من صدای بلندی از تخت شنیدم که می‌گفت: اکنون مسکن خدا با آدمیان یا با مردم است و او با آنها زندگی خواهد کرد.

آنها قوم او خواهند بود و خود خدا با آنها خواهد بود و خدای آنها خواهد بود. اگر برخی از عهد عتیق خود را به یاد بیاورید، متوجه خواهید شد که این یک فرمول پیمان است که اغلب به اشکال مختلف در سراسر عهد عتیق ظاهر می‌شود. من خدای آنها خواهم بود، آنها قوم من خواهند بود.

به نظر می‌رسد یوحنا به طور خاص از نسخه حزقیال ۳۷ در این مورد استفاده می‌کند، اگرچه این نسخه در ارمیا، زکریا و تعدادی از متون عهد عتیق نیز یافت می‌شود. لاویان فصل ۲۶، بیان کاملی از فرمول عهد است، اما نکته جالب این است که دو نوع نسخه خطی برای مکاشفه ۲۱، آیه ۳ وجود دارد. در بخشی که می‌گوید: آنها قوم او خواهند بود و خود خدا با آنها خواهد بود.

بعضی از نسخه‌های خطی عبارت «مردم» را به صورت مفرد دارند، در حالی که برخی دیگر از نسخه‌های «خطی عبارت» مردم «را به صورت جمع دارند، یا می‌توانیم به نوعی با کمی تصنع در انگلیسی بگوییم «مردم ما زیاد از این عبارت استفاده نمی‌کنیم، اما برخی از نسخه‌های خطی مربوط به مکاشفه ۲۱، آیه ۳ عبارت آنها قوم من خواهند بود «را به صورت مفرد دارند. برخی دیگر عبارت «آنها قوم من خواهند بود «را به صورت جمع دارند.

و سوال این است که کدام یک از این دو، قرائت صحیح است؟ یوحنا به احتمال زیاد چه نوشته است؟ وقتی به خود نسخه‌های خطی نگاه می‌کنید، مانند شواهد خارجی، تا آنجا که به تاریخ و تعداد نسخه‌های خطی، و نسخه‌های بیزانسی و اسکندریه و غیره مربوط می‌شود، رسیدن به یک نتیجه قطعی بسیار دشوار است بنابراین معمولاً انواع دیگری از شواهد مورد توجه قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، آیا احتمال بیشتری وجود دارد که یک کاتب، افراد را به صورت جمع بنویسد یا احتمال بیشتری وجود دارد که یک کاتب، افراد را به صورت مفرد بنویسد؟ و یک مدرک مهم این است که جالب است که یوحنا اغلب متون عهد عتیق را جهانی می‌کند.

متون عهد عتیق که به طور خاص به ملت اسرائیل اشاره داشتند. اکنون یوحنا به طور کلی تر به مردم، از جمله غیریهودیان، پاسخ می‌دهد. و یوحنا این عبارت را بارها و بارها در سراسر مکاشفه، مردمی از هر قبیله و زبان و غیره و ملت، به کار می‌برد.

بنابراین، آیا ممکن است که خود یوحنا فرمول عهد عتیق را که در آن از عبارت مفرد «مردم» برای اشاره به اسرائیل استفاده شده بود، تغییر داده باشد و حالا عمداً آن را به صورت جمع «مردم» درآورده باشد تا روشن کند که همه مردم، نه فقط اسرائیل، بلکه غیریهودیان، مردم از هر قبیله و زبان و ملتی، اکنون به قوم خدا جمع، تعلق دارند. و اینکه شاید یک کاتب، کاتبی را داشته باشد که فرمول عهد عتیق را که به صورت مفرد مردم «است، می‌داند، و سعی کرده باشد آن را به حالت اول برگرداند تا شبیه و مطابق با فرمول عهد عتیق از «حزقیال و لاویان ۲۶ که شامل افراد مفرد است، به نظر برسد. بنابراین، در اینجا مثالی وجود دارد که احتمالاً احتمالاً یوحنا در ابتدا جمع «مردم» را نوشته است، و یک کاتب بعدی در جایی در امتداد آن ممکن است آن را به حالت مفرد برگردانده باشد تا بیشتر شبیه فرمول عهد عتیق به نظر برسد.

مثال دیگر، مثالی جذاب، در رومیان، فصل ۵ و آیه ۱ یافت می‌شود. در رومیان، فصل ۵ و آیه ۱، پولس بخش جدیدی را با نشان دادن نوعی از نتایج پیامدهای توجیه از طریق ایمان که در چهار فصل اول استدلال کرده است، آغاز می‌کند. بنابراین، بر اساس این واقعیت که فرد با ایمان به عیسی مسیح توجیه می‌شود، از آیه شروع می‌شود، بنابراین، از آنجایی که ما از فصل‌های ۱ تا ۴، از طریق ایمان، توجیه شده‌ایم، با خدا صلح ۵ داریم. حال به نظر می‌رسد که این بیانی از آنچه حقیقت دارد و آنچه ما واقعاً به واسطه توجیه شدن داریم، باشد.

ما به ایمان عادل شمرده شده‌ایم، بنابراین، در حال حاضر، ما در حال حاضر با خدا در صلح هستیم. ما دیگر با خدا دشمنی نداریم. ما دیگر در یک رابطه خصمانه نیستیم و اکنون یک رابطه صلح‌آمیز داریم.

یا let us با این حال، جالب اینجاست که برخی از نسخه‌های خطی کلمه‌ای دارند که می‌توان آن را به صورت ترجمه کرد. بیشتر یک نصیحت است یا یک دستور. خوب، کدام we should have peace with God یک؟ باز هم، در برخی از نسخه‌های خطی آمده است که «ما با خدا در صلح هستیم»، که یک جمله‌ی خبری، یک ادعا است.

برخی نسخه‌های خطی دیگر این را دارند که «ما باید صلح داشته باشیم» یا «بگذارید صلح داشته باشیم» یا «ما باید با خدا صلح داشته باشیم». «بیشتر یک نصیحت یا یک دستور است. و این یکی کمی تفاوت ایجاد می‌کند».

کدام را پولس نوشت؟ آیا پولس به ما دستور می‌داد که صلح داشته باشیم یا ما باید صلح داشته باشیم، یا صرفاً یک ادعا می‌کرد؟ این در واقع درست است، بر اساس این واقعیت که ما عادل شمرده شده‌ایم. تفاوت تفاوت در یک حرف در یونانی است. همان کلمه‌ای است که ما داریم، همان است، یا همان کلمه داشتن است یا اینکه ما آن را در انگلیسی به داشتن ترجمه می‌کنیم.

اما تفاوت این است که آیا این، آیا این کلمه باید به عنوان یک ادعا، یک بیانیه ترجمه شود که به یک شکل نوشته می‌شود. یا یک دستور است؟ ما باید این کار را می‌کردیم، بگذارید این کار را می‌کردیم، که به شکل دیگری نوشته می‌شد. تفاوت در یک حرف است که می‌توانست باشد، می‌توانست به همان شکل تلفظ شود.

یادتان هست گفتیم اگر کاتبی آنجا نشسته باشد و به متن خوانده شده گوش دهد، گاهی اوقات وقتی یک حرف به یک شکل تلفظ می‌شود، چه چیزی را می‌خواهد بنویسد؟ و این مثالی است از جایی که فعل داشتن می‌توانست با تغییر فقط یک حرف نوشته شود و هر دو حرف یکسان تلفظ شوند. همه متوجه هستید؟ اگر می‌بینید که ekomen و دیگری we have باشد که می‌شود ekomen نویسنده، به زبان یونانی، یکی از آنها تفاوت فقط در یک حرف است.

که ekomen به معنی «ما باید داشته باشیم» یا «اجازه می‌دهیم داشته باشیم» است، در مقابل Ekomen «به معنی «ما داریم» است، که یک ادعا است. مشکل این بود که «آ» و «او» یکسان تلفظ می‌شدند، «اوه چه چیزی باید بنویسم؟ آیا باید بنویسم» ما، ekomen بنابراین اگر کسی این جمله را می‌خواند و می‌گوید باید داشته باشیم «یا» ما باید داشته باشیم «یا» ما داریم «که یک جمله یا گزاره است؟ اکثر، اکثر تفاسیر و رومیانی که خوانده‌ام، همگی متقاعد شده‌اند که به احتمال زیاد ترجمه‌ای که ما داریم، یعنی یک ادعا یا یک گزاره، ترجمه صحیح است.

اما هنوز هم می‌توانید ببینید که منتقدان متن وقتی نسخه‌های خطی مانند رومیان ۵.۱ را دارند که حتی فقط در یک حرف تفاوت دارند، چه کاری باید انجام دهند، که احتمالاً به این واقعیت برمی‌گردد که هر دو حرف به طور یکسان تلفظ می‌شدند و باعث می‌شد برخی از کاتبان یک حرف یا برخی دیگر حرف دیگری بنویسند که

منجر به تفسیر متن به روشی کمی متفاوت می‌شد. مثال آخر، مثالی بسیار مهم‌تر از نظر طول است. اکثر این مواردی که تاکنون بررسی کرده‌ایم، به سادگی بوده‌اند، به عنوان مثال، لوقا ۱ فقط چند کلمه بود.

دو مورد دیگر فقط املاهای کلمات بودند، به معنای واقعی کلمه هر دو مورد دیگر فقط نمونه‌های تک حرفی از تفاوت بین یک حرف بودند. اما می‌خواهم به طور خلاصه به یکی که کمی طولانی‌تر است نگاه کنم، و آن دقیقاً پایان فصل ۱۶ انجیل مرقس است. و باز هم، من این را حل نمی‌کنم، من امید می‌دارم، و امید می‌دارم که به جزئیات این موضوع بپردازم که چرا این اتفاق افتاده یا چگونه باید با متن برخورد کنیم.

اما حتی در بیشتر ترجمه‌های انگلیسی، این موضوع آنقدر مهم است که تقریباً هر ترجمه انگلیسی که تا به حال بررسی کرده‌ام، به این موضوع اشاره دارد. و این به این معنی است که اگر به بیشتر نسخه‌های خطی انگلیسی نگاه می‌کنم، و می‌گویم که قدیمی‌ترین NIV نگاه کنید، یادداشتی مانند این خواهند داشت. من به یک متن نسخه‌های خطی و برخی دیگر از شاهدان باستانی، مرقس ۱۶ آیات ۹ تا ۲۰ را ندارند.

بنابراین اگر به بیشتر کتاب مقدس‌هایتان نگاه کنید، مرقس ۱۶، آخرین فصل مرقس، تا انتهای آیه، تا آیه ۲۰ ادامه دارد. اما در هر ترجمه انگلیسی که دیده‌ام، یک یادداشت کوچک در متن یا شاید در پاورقی وجود دارد که می‌گوید برخی از نسخه‌های خطی اولیه و سایر شاهدان، آیات ۹ تا ۱۶ را ندارند. و در واقع یک پایان دیگر هم وجود داشت، برخی از کتاب مقدس‌های انگلیسی نیز پایان احتمالی دیگری دارند که بسیار کوتاه‌تر است و یادداشت مشابهی خواهند داشت.

این آیات، یا این پایان، گاهی اوقات در پاورقی ذکر می‌شوند، و دوباره می‌گویند که در برخی از شاهدان قدیمی‌تر یا باستانی نبوده است. بنابراین مشکل این است که ظاهراً ما دو نسخه از انجیل مرقس داریم. یک نسخه شامل فصل ۱۶ انجیل مرقس است که فقط تا آیه ۸ ادامه دارد. نسخه دیگر انجیل مرقس پایانی دارد، مانند آیات ۹ تا ۲۰.

:و من قصد ندارم وقتم را برای خواندن آن بگیرم، اما آیه ۹ از باب ۱۶ انجیل مرقس اینگونه شروع می‌شود وقتی عیسی صبح زود در روز اول هفته برخاست، بر مریم مجدلیه که از او هفت دیو بیرون رانده بود، ظاهر شد. مریم رفت و به کسانی که با او بودند، خبر داد. و سپس ادامه می‌یابد، و در واقع در آیه ۱۵، عیسی به شاگردانش می‌گوید، به جهان بروید و این انجیل، این مژده را به تمام خلقت موعظه کنید، و غیره، و غیره.

بنابراین شما با این پایان طولانی مواجه می‌شوید که، دوباره، کتاب مقدس انگلیسی من می‌گوید برخی از نسخه‌های خطی این پایان، آیات ۹ تا ۲۰، را ندارند. بنابراین سوال این است که انجیل مرقس کجا تمام شد؟ آیا انجیل مرقس در آیه ۸ تمام شد؟ همانطور که بسیاری از نسخه‌های خطی، انجیل مرقس را در آیه ۸ دارند. همین. این پایان انجیل است.

نسخه‌های خطی دیگر شامل آیات ۹ تا ۲۰ هستند. پس انجیل مرقس کجا تمام شد؟ باز هم، من نمی‌خواهم این مشکل را حل کنم و به تمام جزئیات آن پردازم، اما آیا ممکن است، آیا ممکن است که مرقس واقعاً قصد داشته باشد که در آیه ۸ تمام کند؟ و من آن را خواهم خواند. انجیل مرقس ۱۶ اینگونه تمام می‌شود.

این باب ۱۶ روایت رستاخیز و ظهور عیسی بر برخی از شاگردانش است. و آیه ۸ می‌گوید، زنان لرزان و مبهوت بیرون رفتند و از مقبره گریختند. آنها به کسی چیزی نگفتند زیرا می‌ترسیدند.

و این پایان فصل ۱۶ در آیه ۸ است. و برخی از شما ممکن است تعجب کنید که این چه راهی برای پایان دادن به انجیل است؟ با زنانی که می‌لرزند و می‌ترسند و می‌ترسند که بروند و به کسی بگویند؟ این نحوه پایان انجیل نیست، به خصوص وقتی متی و لوقا و یوحنا را می‌خوانید. این نحوه پایان انجیل نیست. اما شاید این نحوه تفکر یک کاتب باستانی بوده است.

و شاید آیات ۹ تا ۲۰ تلاش یک کاتب باستانی برای ساختن یک پایان مناسب برای انجیل بوده است. و بسیاری از نسخه‌های خطی سپس از این موضوع الهام گرفته و آیات ۹ تا ۲۰ را در آن گنجانده‌اند. اما آیا ممکن است که انجیل مرقس واقعاً در آیه ۸ به پایان رسیده باشد؟ و من فکر می‌کنم دلایل خوبی وجود دارد حتی دلایل الهیاتی و دلایل زمینه‌ای در مورد انجیل مرقس که نشان می‌دهد ممکن است در آنجا به پایان رسیده باشد.

برخی معتقدند که در واقع آیه ۸، خود مرقس بخش بیشتری را پس از آیه ۸ نوشته و به نحوی آن بخش از نسخه خطی گم شده، حذف شده یا سوزانده شده یا چیزی شبیه به این. به نحوی این بخش گم شده و بعداً کاتب آیات ۸، ۹ تا ۲۰ را در آن گنجانده است. اما آیا ممکن است که مرقس قصد داشته باشد در آیه ۸ به پایان برسد؟ باز هم، ما به چرایی این موضوع نمی‌پردازیم.

اما شاید کاتبی که نسخه خطی مرقس را در ۱۶ و ۸ دارد، فکر کرده که این روش برای پایان دادن به انجیل کافی نیست و حتی متی و لوقا و شاید یوحنا را هم می‌شناسد. و در واقع، برخی از این آیات ۹ تا ۲۰، به ویژه ۱۵ و

بسیار شبیه به متی فصل ۲۸، متن مأموریت بزرگ، هستند. بنابراین شاید کاتبی فکر کرده که باید یک ۱۶، پایان مناسب به انجیل مرقس اضافه کند.

و بنابراین آیات ۹ تا ۲۰ در برخی از نسخه‌های خطی ظاهر می‌شوند، اما ممکن است پایان اصلی که خود مرقس نوشته است، نباشد. بنابراین در نتیجه، نقد متنی، نقد متنی قرار است تمام شواهد ممکن، خارجی و داخلی را در نظر بگیرد. از نظر خارجی، تاریخ نسخه‌های خطی، خانواده‌هایی که به آنها تعلق دارند، پراکندگی نسخه خطی، اینکه آیا یک نسخه خطی خاص در یک مکان قرار دارد یا منشأ آن فقط در یک مکان است، یا اینکه آیا به نظر می‌رسد یک قرائت از نظر جغرافیایی در چندین مکان پخش شده و شناخته شده‌تر بوده است.

با نگاهی به تاریخ نسخه خطی، گرایش‌های کاتب، و سپس با نگاهی درونی به سبک، واژگان، دستور زبان نویسنده، و جاهای دیگر کتاب، یا اگر نویسنده اسناد دیگری مانند پولس را نوشته باشد، با نگاهی به الهیات و سبک او، زمینه گسترده‌تر، با استفاده از تمام آن اطلاعات و تلاش برای بازسازی هرچه دقیق‌تر و نزدیک‌تر با کار معکوس از تمام شواهد نسخه خطی، با استفاده از تمام آن معیارها و اطلاعات، با کار معکوس برای بازسازی هرچه دقیق‌تر و نزدیک‌تر آنچه که به احتمال زیاد نویسنده مرقس یا متی یا رومیان یا ارمیا یا اشعیا یا پیدایش نوشته است، به احتمال زیاد آنها چه چیزی نوشته‌اند؟ به یاد داشته باشید، درست مانند درختی که تنه آن از چندین جهت شاخه می‌زند، ما تنه را نداریم، نسخه خطی اصلی را نداریم، فقط شاخه‌ها و معمولاً انتهای شاخه‌ها را داریم. بنابراین ما سعی می‌کنیم به عقب برگردیم و آنچه را که به احتمال زیاد نسخه خطی اصلی خوانده است، از بین تمام نسخه‌های خطی بازسازی کنیم، که باز هم، در فرآیند کپی کردن، تفاوت‌ها تغییرات رخ داده است، و نقد متن سعی می‌کند از شواهد به عقب برگردد تا آنچه را که به احتمال زیاد قرائت اصلی بوده است، بازسازی کند. اما باز هم می‌خواهم اضافه کنم، باید گفت که به نظر من، و اکثر علمای انجیلی این را تأیید کرده‌اند، هیچ چیز مهمی در ایمان ما به عیسی مسیح به تفاوت‌های نقد متن بستگی ندارد.

فرآیند نقد متن به ما این امکان را می‌دهد که دقیقاً به چه چیزی برسیم، و ما هر روز با درجه بالایی از احتمال عمل می‌کنیم، اما به ما این امکان را می‌دهد که با درجه بسیار بالایی از احتمال، آنچه را که نویسنده کتاب مقدس در ابتدا نوشته است، بازسازی کنیم. وقتی به تمام نسخه‌های خطی و شواهدی که داریم نگاه می‌کنید، نقد متن به ما این امکان را می‌دهد که به عقب برگردیم و با درجه بالایی از احتمال، آنچه را که نویسنده نوشته است، بازسازی کنیم، تا بتوانیم به متنی که داریم اعتماد کنیم، به اینکه چیزی داریم که یک موضوع تفسیر دقیق است که مبنایی برای تفکر و تأمل هرمنوتیکی و تفسیر و کاربرد کتاب مقدس به عنوان کلام خدا فراهم

می‌کند. بنابراین این اولین مرحله از فرآیند انتقال از آن است که ما را به بحث مفصل‌تر در مورد هرمنوتیک سوق می‌دهد.

فرآیند انتقال از الهام، تولید اولیه و منشأ متن کتاب مقدس، تا تمام شواهد به عنوان متن کپی شده و در دسترس قرار گرفته، کار بر روی متن و بازسازی آن از طریق نقد متن، متنی برای عهد جدید عتیق است که بازتاب دقیقی از متن الهام گرفته اصلی است. این مرحله ما را به مرحله دوم، مرحله دوم انتقال، هدایت می‌کند و مبتنی بر بازسازی متن عهد جدید عتیق است، اکنون ترجمه به یونانی و عبری، ترجمه سپس اجازه می‌دهد که آن متن در زبان‌های مختلفی که با آنها صحبت می‌کنیم در دسترس قرار گیرد، به طوری که اکنون می‌توانیم مبنای مناسبی برای هرمنوتیک و تفسیر داشته باشیم. بنابراین در جلسه بعدی کمی در مورد ترجمه فرآیند ترجمه، آنچه یک ترجمه خوب را می‌سازد، انواع مختلف ترجمه‌ها چیست و ترجمه چه نقشی در هرمنوتیک و تفسیر ایفا می‌کند، و اینکه شاید از چه ترجمه‌ای باید در تلاش‌های هرمنوتیکی خود استفاده کنید، صحبت خواهیم کرد.